

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال ششم، شماره (۱۸)، پاییز ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۴

صص ۱۴۸ - ۱۲۹

روند تحول در جایگاه کلانتر در جامعه بختیاری، از آغاز دوره زندیه تا پایان سلطنت پهلوی و نقش آنها در حل مسایل اجتماعی

غفار پوربختیار^۱

چکیده:

یکی از مناصب سیاسی اداری در نظام خان سالاری جامعه بختیاری، مقام و منصب کلانتری بوده است. کلانتران پس از خان‌ها دومین مقام ایلی و عشایری بختیاری محسوب می‌شدند و در سلسله مراتب اداری سیاسی جامعه بختیاری، پس از ایلخانی و ایل بیگی در مرتبه سوم قرار داشته‌اند. کلانتران از سوی خوانین برگزیده و منصوب می‌گردیدند و در مقابل آنها مسئولیت داشته و پاسخگو بودند. آنان از طریق پیوندهای ازدواج با خوانین، رشته روابط خود را با آنها تحکیم می‌بخشیدند. تاریخ انتصاب اولین کلانتر در ایل بختیاری بطور قطعی روشن نیست، اما بدون شک از زمان کریم خان زند به بعد، مقام و عنوان کلانتری در بختیاری وجود

داشته است. در طی اواخر قاجار و در دوره پهلوی مقام و جایگاه کلانتری و وظایف او دچار تغییر و تحول اساسی گردید. پس از فتح تهران توسط بختیاری‌ها و عزیمت و اقامت خوانین بزرگ بختیاری در تهران و شهرهای بزرگ، کلانتران در ایل اعتبار بیشتری کسب کردند. پس از تضعیف اقتدار خوانین توسط رضاشاه، از قدرت آنها کاسته نشد، بلکه قدرت آنان افزایش نیز یافت. اما به لحاظ رسمی و به مرور زمان قدرت آنها نیز دستخوش تغییر گردید.

واژه‌های کلیدی: خان، کلانتر، مدیریت محلی، حکمرانی سنتی، طایفه، ازدواج.

مقدمه و اهمیت پژوهش

کشور ایران از حیث تشکیلات محلی یکی از مترقی‌ترین ممالک مشرق زمین است و از این حیث نسبت به تشکیلات اروپایی کمبودی ندارد (احتشامی، ۱۳۸۴: ۱۳). نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا نمونه‌ای از همان تشکیلات محلی است که در سرتاسر جامعه ایران وجود داشته است و جامعه بختیاری به عنوان یکی از جوامع ایلی و عشایری جنوب ایران از قدیم‌الایام براساس نظام خان‌سالاری از این شیوه مدیریت محلی مبرا نبوده است. در قوم بختیاری‌ها خان‌ها در راس ایل بختیاری قرار داشتند و ایلخان و معاونش ایل بیگ که از میان خوانین بختیاری و توسط شاه برگزیده و منصوب می‌شدند، بالاترین مناصب را در جامعه بختیاری تشکیل می‌دادند. پس از آنها کلانتران قرار داشتند. در حقیقت کلانتر سومین مقام ایل بختیاری پس از ایلخان و ایل بیگ بود و حلقه واسطه ایلخان یا خان با مردم طایفه بود. از دوره زندیه عنوان و لقب کلانتری در جامعه بختیاری وجود داشته است. کلانتران در میان ایل بختیاری از مقام و منزلت و جایگاه بالایی برخوردار بودند و وظایف مشخصی داشتند. اما با گذشت زمان بویژه پس از فتح تهران و اعاده مشروطیت توسط بختیاری‌ها جایگاه و وظایف آنها دگرگون گردید. پس از تضعیف و سپس نابودی خوانین بختیاری و انقراض نظام خان‌سالاری جامعه بختیاری بر خلاف گذشته، روابط کلانتران نه با خوانین یا ایلخان و ایل بیگ بلکه با مقامات و ماموران دولتی برقرار گردید و سرانجام در اواخر دوره پهلوی کلانتران نیز اعتبار خود را از دست داده و از بین رفتند. اما مساله مهم نقش اجتماعی کلانتران در اوضاع جامعه بوده است که به شیوه‌ای از حکمرانی منجر شده بود که علاوه بر ایجاد احساس امنیت

نسبی، در بسیاری از موارد به حل مسایل اجتماعی وقت از جمله مساله ازدواج، اختلافات ملکی و مواردی از این دست پرداخته‌اند. بنابر تعریف؛ حکمروایی نوعی فرآیند است. این فرآیند متضمن نظام به هم پیوسته‌ای است که هم حکومت و هم اجتماع را دربر می‌گیرد که در حقیقت از طریق بسیج گروه‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، کنش متقابل میان مردم و دولت بوجود می‌آورد (پرهیزکار، ۱۳۸۴: ۵۲). اساس حکمروایی در جامعه بختیاری بر شیوه سنتی مبتنی بوده است و در این شیوه نقش کدخدا و کلاتر بسسیار برجسته است. بنابراین، اهداف کلان حکمروائی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: باز ساخت جامعه به منظور تقویت و اعتدال بیشتر نهادها، سازمان‌ها و جوامع محلی، کاهش فقر و جدایی‌گزینی‌های اجتماعی، قومی و فرهنگی در روستاها، تشریک مساعی و همکاری مبتنی بر اعتماد و در بین کنشگران بخش‌های عمومی، خصوصی و دولتی، مشارکت فعال و موثر روستائیان و گروه‌های اجتماعی بر مبنای عدالت و توافق آرا اجتماع، اثر بخشی و کارائی در توسعه روستائی پایدار و ارائه خدمات و استفاده بهینه از منابع روستائی، تسیل‌گری، توانمند سازی روستائیان به جای کنترل‌کنندگی امور روستاها، توسعه گرائی مبتنی بر انسان محوری و پایداری اجتماعی، اقتصادی، و زیست محیطی (پرهیز کار و کاظمیان، ۱۳۸۴: ۲۵-۱۵). البته در مرحله اول به نظر می‌رسد که این تعاریف امروزی از حکمرانی در قوم بختیاری بر پایه این سیاست‌ها نبوده است، اما این شیوه مدیریت سنتی جوامع هرچند به صورت مستقیم به مسأله زیست بوم به عنوان شاخص توسعه پایدار برای آیندگان نپرداخته است، اما اقدامات آنها در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی به صورت مدیریت شده، گام بسیار مهمی در این زمینه بوده است. فرآیند تصمیم‌گیری‌ای که به وسیله آن تصمیمات به اجرا گذاشته می‌شود، در نهایت با نفع همگانی در ارتباط بوده است. در این دوران حکمروایی در بسترهای مختلفی کاربرد داشت، از قبیل حکمروایی محلی و حتی در سطح ملی دارای کاربرد ویژه‌ای بوده است. در این مقاله کلاتران به عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری‌های حکمروایی محلی و روستایی در میان بختیاری‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته و رویکرد حکمرانی محلی به مدیریت را می‌توان نقطه اوج مدیریت محلی در حل مسایل اجتماعی دانست، از آنجا که با پیشرفت روز افزون بشر شیوه‌های حل مساله و سبک‌های زندگی دستخوش تحولات شگرف شده است، اما شیوه‌های

سنتی و محلی حل اختلاف و حتی سبک سنتی و قبیله‌ای زندگی در قوم بختیاری هنوز متأثر از الگوهای محلی است که در بسیاری موارد به انسجام درونی جامعه و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی کمک شایانی کرده و می‌کند. بنابراین در این مقاله سعی بر آن است تا با شاخص سازی مسایل و دسته‌بندی آنها در مقوله‌های اجتماعی فرهنگی و سیاسی در بین بختیاری‌ها مورد سوال قرار گیرد و به روش پیمایشی و اسنادی اطلاعات این مقاله تجزیه و تحلیل آماری شوند. همچنین روند و چگونگی تحول مقام و جایگاه کلانتر، تحول در وظایف او و علل این تحول و دگرگونی، با استفاده از منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد.

مفهوم کلانتر و جایگاه آن در جامعه

سومین مقام و درجه ایلی در جامعه بختیاری پس از دو مقام ایلخانی و ایل بیگی، منصب کلانتر بوده است. کلمه کلانتر در زبان فارسی از واژه کلان به معنی بزرگ، عظیم و جسیم و ترکیب صفت تفضیلی تر با آن تشکیل شده و به معنای بزرگتر یا عظیم تر است. (دهخدا، ۱۸۴۶۰) کلانتر در جامعه شهری، اختیار دار شهر و امور رعایای آن را داشته و در حقیقت صاحب اختیار شهر و رئیس آن بوده است. در عهد صفویه و قاجار کلانتر به کسی می‌گفتند که نظم و نسق شهر به دست او بود و کدخدایان محله را تعیین و اداره می‌کرد. (دهخدا، ۱۸۴۶۰) در حقیقت وظیفه کلانتر تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف بود که با مشورت و موافقت مردم هر محله و افراد صنف معین می‌کرد. رسیدگی به اختلافات کسبه و اصناف و شکایات رعایا و زارعین و رفع ظلم اقویا از ضعیفان و اصلاح حال رعیت نیز از جمله وظایف وی بوده است (دهخدا، ۱۸۴۶۰). کلانتر در جامعه بختیاری در مقامی پائین تر از ایلخان و ایل بیگ قرار داشت و از لحاظ سطح و پایگاه اجتماعی نیز پائین تر از خوانین بود. اگر چه کلانتران را اغلب مردم طوایف برای رعایت احترام و بالا بردن شأن شان خان خطاب می‌کردند، اما در حقیقت آنها «آ» یا «آقا» بودند. همانطوری که ایلخان و ایل بیگ از میان خوانین و روسای طوایف برگزیده می‌شدند، کلانتران نیز از میان بزرگان و روسای تیره‌ها و یا به عبارتی از میان «آ»ها انتخاب می‌گردیدند. البته گاهی نیز در موارد نادری ریاست

طوایف کوچک بر عهده کلاتران گذاشته می‌شد. در حقیقت کلاتر بزرگ زاده‌ای بود که در راس تیره قرار داشت و به اداره و نظم و نسق امور آن می‌پرداخت. گارثویت می‌نویسد که: «ریاست طایفه را کلاتر بعهدہ دارد که معمولاً از طرف خان به این مقام برگزیده می‌شود... کلاتر نماینده خان در طایفه بود. کلاترها معمولاً ثروتمند و صاحب املاک فراوانی بودند.» (گارثویت، ۱۳۷۵، ۴۳). موقعیت اجتماعی کلاترها باعث کارآمدی مدیریت روستایی و نقش آن در شتاب بخشی به فرآیند حکمروایی روستاییان شده و یکی از عوامل مؤثر در کاهش مشکلات اجتماعی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصول حاکم بر پارادایم مدیریت سنتی در دهه‌های گذشته نسبت به امروز، بیانگر تغییر رهیافت بر نامه ریزی از بالا به پائین به بر نامه ریزی از پائین به بالا جهت نهادینه کردن مشارکت مردم تغییر یافته است. (ظابطیان، ۱۳۸۹: ۳۰۰) آنچه جالب توجه به نظر می‌رسد این الگوی مدیریتی که از بالا اعمال می‌شد هنوز در جامعه بختیاری‌ها کارآمد و دارای احترام است و مصداق آن را می‌توان در نقش ریش سفیدان و بزرگان طایفه در مورد مسایل برجسته زندگی جستجو کرد. اگرچه مدیریت نوین روستایی بعد از انقلاب اسلامی در راستای برنامه‌های توسعه حرکت کرده است و در سال‌های اخیر نوعی جدیدی از مدیریت روستایی را در قالب توسعه پایدار و رویکرد مردم محور تجربه کرده ایم. اما با وجود تغییرات بوجود آمده در قوانین مربوطه اداره امور روستاها، با هدف دستیابی به توسعه از پائین به بالا، شوراهای اسلامی روستا و سپس دهیاری‌ها تاسیس و شروع به کار نمودند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۹: ۲۹۲). اما در این نهاد‌های نو بنیاد امروزی نقش ریش سفیدان و بزرگان بختیاری پررنگ است، به نحوی که این بزرگان به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها سهیم‌اند. سازمان‌های محلی حس تشخیص و قدرت تعقل و نیروی قضاوت و حس اجتماعی در افراد پرورش و توسعه می‌دهد. کسانی که در امور محلی باید افکار خود را به یکدیگر نزدیک و همفکری نمایند، اعتنا و احترام نمودن به افکار دیگران و پذیرفتن اندیشه‌های آنان و سازگاری با نظرات همگان را یاد می‌گیرند. در سازمان‌های محلی افراد فرصت و موقعیت آن را می‌یابند تا استعدادهایی را که در آنها نهفته است، ظاهر سازد و خود را متوجه و قبول و علاقه همشهریان قرار دهد (احتشامی، ۱۳۸۴: ۱۳).

تاریخچه پیدایش عنوان و منصب کلانتر در ایل بختیاری

کلانتران در گذشته نقش عمده ارتباط با خان‌ها و افراد طوایف را بر عهده داشتند، آنها مسؤولیت‌هایی چون تدارک و تشکیل افراد ایل به منظور شرکت در جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی و خارجی ایل، اخذ و جمع‌آوری مالیات و تحویل آن به خوانین، حل و فصل دعاوی و اختلافات موجود در میان تیره‌ها و افراد تحت اداره خود را بر عهده داشتند (احتشامی، ۱۳۸۴: ۶۵). در خصوص اینکه منصب کلانتری از چه زمانی در ایل بختیاری بوجود آمد و اولین کلانتر بختیاری در چه تاریخی منصوب گردید و آغاز به کار کرد، شک و تردید وجود دارد. تعهد نامه‌ای به تاریخ ۱۱۵۹ هـ ق از بعضی از کلانتران و ریش سفیدان بختیاری وجود دارد که آنان به ابدال خان دورکی تعهد داده‌اند که چنانچه در قلمروشان سرقت رخ دهد، اما نتوانند سارق را در اسرع وقت دستگیر نموده و تحویل او دهند، مبلغ سی تومان از سرمایه شخصی خود جریمه بپردازند. (امیری، ۱۳۸۵، ۷۵) این مدرکی است که نشان می‌دهد در آن تاریخ لقب و عنوان کلانتری در بختیاری وجود داشته است. تا پیش از انتصاب حسینقلی خان به ایلخانی گری بختیاری، هر باب بختیاری به صورت جداگانه دارای یک کلانتر بود، که به استقلال آن را اداره می‌نمود. این نوع تقسیم بندی ظاهراً از زمان کریم خان زند پایه ریزی گردیده بود (امیری، ۱۳۸۵، ۷۵). با این وجود نمی‌توان با قاطعیت اظهار نمود که مقام و منصب کلانتری در بختیاری از زمان کریم خان آغاز شده است و اولین کلانتر بختیاری را او منصوب کرده است. اما الگوی ریاست کلانتران بر هر باب بختیاری که از زمان وی آغاز شده بود منجر به آن گردید که طی نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری نیز بر همان اساس شاهان قاجار فرمان کلانتری روسای باب‌ها و طوایف بختیاری را صادر نمایند. فتحعلی شاه قاجار فرمان‌های متعدد کلانتری را برای روسای طوایف بختیاری صادر نمود. در سال ۱۲۱۳ هـ ق این پادشاه فرمان کلانتری امان‌اله خان نوروزی از تیره نوروزی را برای کلانتری باب دیتارانی صادر نمود و پس از مرگ او چنین فرمانی را در ۱۲۳۱ هـ ق برای پسر او بنام عزیزاله خان و پس از مرگ عزیزاله خان نیز برای فرزند او به نام ظهراب خان صادر نمود (امیری، ۱۳۸۵، ۲۹). در باب دورکی جعفرقلی خان و برادرش کلبعلی خان زراسوند مطابق فرمان شاهان قاجار یکی پس از دیگری به کلانتری طایفه خود منصوب شدند. کلانتری در طایفه کیان ارثی از شاخه

چهارلنگ هم به ترتیب با علی خان پدر محمد تقی خان و پس از او با حسن خان و فتح اله خان و سپس با محمد تقی خان بود. در فرمانی از فتحعلی شاه قاجار برای موسی خان بابادی به تاریخ ۱۲۱۴ هـ ق کلانتری و ریش سفیدی طایفه بابادی عکاشه و راکی به وی محول و موکول شد. (عکاشه، ۱۳۶۵: ۵۴) در بهداروند باب نیز اسدخان بهداروند و سپس پسرش جعفرقلی خان کلانتر طایفه خود بوده اند.

با آغاز نیمه دوم قرن سیزدهم و در حقیقت با شروع سلطنت ناصرالدین شاه به تدریج دگرگونی در سیاست دولت قاجار نسبت به رهبری ایل بختیاری بوجود آمد و دولت مرکزی سیاست واگذاری حکومت بختیاری را از کلانتران و خوانین طوایف به یک نفر ایلخان دنبال نمود. لذا با مرگ ظهراب خان نوروزی در سال ۱۲۶۵ هـ ق مشاهده می شود که دولت قاجار دیگر کلانتری به جای وی منصوب ننمود بلکه زمینه های به قدرت رسیدن حسینقلی خان دورکی و صدور فرمان ایلخانی گری کل بختیاری برای وی فراهم گشت. از آن پس صدور فرمان کلانتری توسط شاه و قاجار برای هر باب یا طایفه بختیاری به صورت جداگانه منسوخ گردید. (امیری، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

با انتصاب حسینقلی خان به مقام ناظم بختیاری و سپس ایلخانی کل بختیاری، منصب کلانتری طوایف بختیاری که تا این زمان در دست سلاطین قاجار بوده و با صدور فرامین کلانتران طوایف را بر می گزیدند، از آن پس نه از جانب شاه بلکه از سوی ایلخانی بختیاری معین می گردید و حسینقلی خان کار انتصاب کلانتران را به ریاست تیره ها و طوایف، خود بر عهده گرفت. اما کلانتران، دیگر آن قدرت و استقلال سابق را در بختیاری نداشتند و به شدت تحت نظارت و سطله ایلخانان بختیاری بودند. با قتل حسینقلی خان در ۱۲۹۹ هـ ق رقابت میان پسران و برادران وی بر سر جانشینی او و رسیدن به حکومت بختیاری شدت گرفت. اگر چه در سال ۱۳۱۲ ق پسران ایلخانی طی قراردادی عمومی خود رضاقلی خان ایل بیگی و پسرانش را از قدرت و حکومت بختیاری محروم نمودند اما رقابت و جنگ قدرت میان جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی همچنان ادامه یافت (سردار ظفر، ۱۳۶۱: ۲۶۴). روابط میان کلانتر و خوانین بختیاری در طی کشمکش های میان اولاد دو برادر، تحولی در مقام و منصب کلانتری بختیاری رخ داد. به این ترتیب که چون حکومت بختیاری در دست دو جناح قرار گرفت و آن دو با

یکدیگر رقابت و اختلاف داشتند، لذا کلیه طوایف و تیره‌های بختیاری را به دو قسمت میان خود به دو قسمت تقسیم نمودند. آنان هر قسمتی از یک تیره و طایفه را به یکی از دو خاندان دادند و هر خاندانی برای ریاست و اداره سهم و قسمت خود از آن طایفه، کلانتری را از میان آنها برگزیده و منصوب می‌کردند. آن کلانتر تنها در مقابل خوانین همان جناح مسئول بوده و وظایف خود را در قبال آن انجام می‌داد. از آن پس کلانتران دوگانه در میان طوایف و تیره‌های بختیاری بوجود آمدند. هر طایفه دو کلانتر داشت و دو کلانتری در میان طوایف ایل بختیاری مرسوم گردید که یکی کلانتر ایلخانی و دیگر کلانتر حاجی ایلخانی بود (کریمی، ۱۳۶۸: ۸۱). خوانین هر جناح با کلانتران وابسته و مخصوص خود در هر طایفه یا تیره، پیوند ازدواج و خویشاوندی برقرار می‌کردند و معمولاً دختران خود را به ازدواج آن کلانتران در می‌آوردند. گاهی نیز خوانین با دختران کلانتران خود ازدواج می‌نمودند که ازدواج صمصام السلطنه با دختر حاج عباسقلی راکی، کلانتر طایفه راکی نمونه‌ای از آن بود (کیاوند، ۱۳۷۴: ۱۰۲). کلانتر طوایف همیشه می‌کوشیدند تا خود را به خوانین که هسته‌های قدرت ایلی بودند، نزدیک کنند. یکی از کارهای دل‌انگیز برای هر کلانتر، ازدواج با دختری از خانواده خان بود، که کلانتران رغبت و اشتیاق زیادی به انجام آن داشتند. خان‌ها هم با انگیزه و هدف تحکیم و توسعه پایه‌های قدرت خود در میان طوایف و تیره‌های قدرتمند، از انجام این وصلت‌ها راضی و خشنود بودند. گاهی دختران بعضی از کلانتران به عنوان زن دوم یا سوم و چهارم به عقد برخی از خوانین بزرگ در می‌آمدند و این گونه وصلت‌ها موجب می‌گردید که رابطه خان با بعضی از طوایف بزرگ و قدرتمند بیش از پیش مستحکم تر و دوستانه تر شود. (گارثویت، ۱۳۷۳، ۱۱۳) چند نمونه زیر نیز نشان از تعدد ازدواج کلانتران با دختران خوانین دارد. ازدواج کلبعلی خان کلانتر بهداروند با دختر صمصام السلطنه، آ محمد پرویزی کلانتر بابادی با دختر مرتضی قلی خان صمصام، حاجب خان پسر سهراب خان کلانتر بهداروند با دختر سردار جنگ و خسروخان پسر مصطفی خان کلانتر بهداروند با دختر سردار ظفر از آن جمله می‌باشند. (کیاوند، ۱۳۷۴: ۱۰۲) با ازدواج دختر خان با یک کلانتر، هم قدرت کلانتر تقویت شده و مشروعیت بیشتری می‌یافت و هم خان خویشاوندان و وابستگان وفاداری بدست می‌آورد. گاهی پس از ازدواج یکی از بزرگان طوایف با دختر یک خان، او نیز به جمع

کلانتران سابق طایفه می پیوست. کریمی می نویسد: «از موقعی که محمد پرویزی دختر صمصام را گرفت، بخشی از طایفه بابادی را هم به او دادند و طایفه بابادی صاحب پنج کلانتر گردید.» (کریمی، ۱۳۶۸: ۸۱) کلانتران معمولاً علاوه بر وصلت خانوادگی با خوانین، به ازدواج با دختران و یا خواهران کلانتران دیگر و یا حتی وصلت با کدخدایان نیز تمایل نشان می دادند (کیاوند، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

تحول در جایگاه و وظایف کلانتر پس از فتح تهران توسط بختیاری ها

پس از رفتن خوانین بزرگ بختیاری به تهران و اقامت دائمی آنها در پایتخت که به دنبال فتح تهران و برقراری مشروطیت اتفاق افتاد، غیبت و خلا خوانین در ایل به شدت احساس گردید. در غیاب خوانین لایه ای از کلانتران طبقه متوسط به عنوان رهبری جدید ایلی بوجود آمد که در غیاب خوانین وظایف آنها را بر عهده گرفته و انجام می داد. این کلانتران برخلاف خوانین در کنار عشایر عادی زندگی می کردند و کارهای روزانه ای را که قبلاً اختصاص به خوانین داشت خود انجام می دادند (کورنن، ۲۰۰۰: ۳۶۶). کلانتران در دورانی که خوانین بر ایل بختیاری حکومت می کردند، عاملان سیاسی خانها در سطح طایفه ها و تیره ها بوده و از طرف آنها منصوب می شدند. آنان از محترمان و بزرگان بختیاری بودند و زندگی مرفهی داشتند. هم عنوان و مقام کلانتران و هم کدخدایان موروثی بود. به هنگام فوت یک کلانتر پسر ارشدش جانشین وی می گردید؛ البته به شرطی که این پسر نه از زن لر و دهاتی کلانتر، بلکه از بی بی او متولد شده باشد (کریمی، ۱۳۶۸، ۶۳) چنانچه کلانتر متوفی فرزند ذکوری نداشت، برادرش جای او را می گرفت. گاهی کلانتری با رسیدن به سن پیری مقام و عنوان کلانتری را به پسر خود واگذار می کرد. در چنین مواقعی او از خان و بعدها در دوره از بین رفتن قدرت خوانین، از بخشدار و یا دیگر مقام مربوطه تقاضا می نمود که به علت ناتوانی اش در انجام وظایف کلانتری حکم کلانتری را برای فرزند او صادر نمایند. معمولاً هیچ کلانتری از جانب خوانین عزل نمی شد، مگر اینکه در انجام وظایف و مسئولیت های خود کوتاهی کرده باشد و خان به قصد تنبیه او را عزل نموده باشد و به نوشته کیاوند آنجف کلانتر یکی از تیره های بابا احمدی چند ماهی برکنار شده بود، زیرا زمانی که او مسئولیت نگهداری زندان دژ

اسد خان را بر عهده داشت، عده‌ای از زندانیان فرار کرده بودند، خان هم برای تنبیه او را برکنار کرده بود، اما پس از پنج ماه او را بخشیده و دوباره حکم کلانتری را برای او صادر نمود. (کیاوند، ۱۳۷۴، ۹۷) طبق مقررات ایلی، هیچ کلانتری حق دخالت در کارهای مربوط به کلانتر دیگر را نداشت. با این وجود گاهی اوقات کلانتران از این مقررات عدول می‌کردند. (کریمی، ۱۳۶۸، ۸۱) معیارها و ویژگی‌های موثر در انتصاب کلانترها از سوی خوانین عبارت بودند: سابقه و اصل نسب خانوادگی، کبرسن، بنیه مالی کافی و توانایی کلانتر در اخذ مالیات از مردم طایفه خود و پرداخت آن به خان. (کیاوند، ۱۳۷۴: ۹۷)

کلانتران حلقه واسطه و پل ارتباطی میان ایلیخان یا خان و طایفه بودند. یک رشته‌ای از ارتباطات از ایلیخان یا خان به پائین تا کوچکترین واحد ایلی یعنی خانواده از طریق کلانتران بوجود می‌آمد (گراث‌ویت، ۱۹۷۸: ۱۸۳). کلانتران علاوه بر اینکه مجری نیات و سیاست‌های خوانین بودند، اگر هم جنگی برای خوانین پیش می‌آمد، نیروهای رزمی و سواران تیره و طایفه را بسیج کرده و به کمک خوانین می‌شتافتند. آنها مالیات را از طایفه و تیره خود گرفته و به خان و گاهی ایلیخان تحویل می‌دادند. (کیاوند، ۱۳۷۴: ۹۷) به هنگام اختلاف و کشمکش میان طایفه، تیره یا تش کلانتری میانجی و واسطه صلح می‌شدند. اما اگر اختلاف و کشمکش منجر به جنگ و خونریزی یا وقوع قتلی میان دو طایفه می‌گردید، این خان بود که وارد معرکه شده و مداخله می‌نمود تا مصالحه برقرار شود. کلانتران بویژه پس از سقوط خوانین، زمان کوچ، مسیر کوچ و پیدا کردن مراتع و چراگاه‌ها را برعهده داشتند. (امیر احمدیان، ۱۳۷۸: ۴۴) ثروت و درآمد کلانتران معمولاً خود از دامداران و زمین داران عمده طایفه بودند. هر کلانتر از خان موجب و مقرری سالیانه‌ای می‌گرفت که میزان آن به تعداد خانوارهای طایفه یا تیره و مقدار مالیات شاخ شماری که او برای خان گردآوری کرده بود، بستگی داشت. این مقرری هم نقدی و هم جنسی بود. معمولاً کلانتران پس از دریافت مالیات طایفه یا تیره خود، و تحویل آن به خان، علاوه بر اینکه خود از پرداخت مالیات معاف بودند، معمولاً تعدادی بره، بزغاله، روغن، گندم و پول نقد به عنوان حق کلانتری دریافت می‌نمودند (نیکزاد حسینی، ۱۳۵۴: ۳۶۰). این نوع مالیات گیری در زمان رضاشاه متوقف و از آن پس با اعزام مأمورین مخصوص و بطور سرشماری مالیات گرفته می‌شد و گاهی نیز بخشی از مالیات را تحت عناوینی چون حق

العمل بر می داشتند. (لمبتون، ۱۳۳۹: ۵۰۹) مکین روز می نویسد که: «کلانتران طوایف و کدخدایان محل برای هر پرداخت در برابر خان مسئولیت دارند» (مکین روز، ۱۳۷۳: ۱۱۲). علاوه بر همه اینها کلانتران درآمدهای دیگری نیز داشتند. آنها اگر مال سرقت شده را به صاحبش بر می گرداندند، یک دهم قیمت آن را خود برداشته و سارق را نیز جریمه می کردند. (کریمی، ۱۳۶۸: ۲۱۸) ضمن اینکه هدایا و پیشکش های نقدی و جنسی زیادی از جانب عشایر طوایف و تیره ها نیز به کلانتران داده می شد (لمبتون، ۱۳۳۹: ۵۰۹).

تحول در مقام و جایگاه کلانتر در دوره پهلوی و سرانجام آن

پس از به قدرت رسیدن رضاشاه و نابودی خوانین بختیاری به عنوان رهبران جامعه بختیاری و رأس هرم سلسله مراتب ایلی، کلانتران به عنوان حلقه میانی هرم ایلی نه تنها باقی ماندند، بلکه قدرت و نفوذ آنها نیز تقویت گردید (دیگار، ۱۳۶۹، ۳۲). در این هنگام رهبری جماعت های عشایری در سطح طایفه به دست کلانتران افتاد. کلانتران احتمالاً به پیروی از الگوی سکونت گاه های خوانین، هر جایی را که در قلمرو زندگی طایفه خود مناسب می دیدند، در آنجا آبادی ها و خانه های جدیدی بنا کردند. (کیاوند، ۱۳۷۴: ۷۲) پس از سقوط رضاشاه اگر چه خان زادگان بختیاری دوباره به میان ایل باز گشتند و کلانتران باردیگر تحت نفوذ و سلطه قدرتی بالاتر از خود قرار گرفتند. اما خیلی زود با تضعیف و سقوط همیشگی خان ها و خان زادگان که در طی دهه ۳۰ شمسی اتفاق افتاد، کلانتران همچنان به عنوان تنها رهبران سیاسی و اجتماعی بختیاری به حیات خود ادامه دادند. اما آنها اکنون منتخب و منصوب ایلیخانی و یا دیگر خوانین نبودند، بلکه با مقامات و ماموران دولتی رابطه داشته و از جانب دولت منصوب می گردیدند. کلانترانی که روزگاری با قانون و مقررات و آداب و رسوم و سنن ایلی آشنا بوده و به سواری و تیراندازی اهمیت می دادند و از راه وصلت با خانواده خوانین پایه های نفوذ و قدرت خود را تحکیم و گسترش می بخشیدند، اکنون از سر اجبار و ناچاری با مقامات و سازمان های دولتی ارتباط برقرار کرده و تا حدودی با قانون و مقررات دولتی آشنا گردیده بودند. آنان به جای ارتباط پیوسته و سابق خود با خان یا دیگر مقامات ایلی، این زمان با مقامات و ماموران دولتی چون بخشداران، روسای پاسگاهها و دادگاهها و روسای ادارات و

سازمان‌های کشاورزی و دامپروری ارتباط تنگاتنگی داشتند. دیرآمان در این باره می‌نویسد: «امروزه - دوره پهلوی دوم - کلاتر در رأس طایفه قرار دارد که رابط مناسبات ایلی با مأموران محلی حکومت است» (امان، ۱۳۷۴، ۸۶). نظام سیاسی و اجتماعی بختیاری طی سال‌ها دچار تغییر و تحول گردیده بود. کلاتران که تا دیروز قدرت داشتند، اکنون فقط از احترام ظاهری برخوردار بودند. مالیاتی که سابقاً آنها از طایفه خود جمع‌آوری می‌نمودند، اکنون توسط مأمورین مالیاتی وزارت دارایی گرفته می‌شد و اختلافات و دعوایی که در گذشته توسط خان یا کلاتر و در چارچوب عرف و سنن ایلی حل و فصل می‌گردید اکنون توسط پاسگاه‌های ژاندارمری و یا دادگاههای بخش و شهر مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و کلاتران از حل کوچکترین و ساده‌ترین اختلاف در میان طوایف خود ناتوان بودند (کیاوند، ۱۳۷۴: ۷). نهادهای قدیمی بی‌اثر شده و نهادهای جدید التاسیسی جای آنها را گرفته بود. این تغییر و جابجایی حکایت از فروپاشی سازمان رهبری ایلی در جامعه بختیاری داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط نظام پهلوی، دیگر کلاتران باقی مانده از روزگار گذشته نیز جایگاه و اعتبار خود را از دست دادند و آخرین کلاتر ایلی بختیاری بنام آ جعفرقلی رستمی در سال ۱۳۸۳ در گذشت، هرچند این جایگاه با حفظ نقش‌های کلیدی خود از جمله حل مسایل و مشکلات قومی و عشیره‌ای از طریق ریش سفیدی و کدخدا منشی امروزه در میان بختیاری‌ها قابل احترام است.

روش تحقیق

در بررسی اسنادی پژوهش نقش کلاتران در مسایل سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه به صورت مفصل بررسی شد. همانطور که گفته شد با وجود تحولات ساختاری در وضعیت جوامع امروزی در بسیاری از تعاملات اجتماعی و نهادهای نوین مشارکتی و همیارانه نقش مدیریت سنتی و محلی قوم بختیاری در این روندها نه تنها کمرنگ نشده، بلکه به همان روال گذشته در قالب‌های جدیدتری نمود پیدا کرده است. این پژوهش به دنبال بررسی این ادعاست که آیا نقش مدیریت سنتی و محلی در قوم بختیاری امروز در چه وضعیت است و کدام جنبه قوی‌تر شده و کدام جنبه روند رو به نزولی دارد. این پرسش اساسی این پژوهش است و در این

راستا فرضیات زیر مطرح و بررسی شده‌اند. در این تحقیق ۲۰۰ نفر از بختیاری‌های ساکن در شوشتر به صورت تصادفی مورد پرسش قرار گرفته‌اند که نتایج توصیفی این بررسی در جهت تحلیل فرضیات زیر صورت گرفته است.

فرضیات پژوهش

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها عملکرد موفق داشته است.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اجتماعی عملکرد موفق داشته است.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اقتصادی عملکرد موفق داشته است.

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد سیاسی عملکرد موفق داشته است.

بررسی فرضیات

برای استنباط آماری فرضیه‌های تحقیق از آزمون T با یک نمونه استفاده شده است. این آزمون برای این است که آیا میانگین یک متغیر تفاوت معناداری بایک مقدار ثابت که به وسیله spss که مقدار آزمون نامیده می‌شود، دارد یا خیر؟ مهمترین نکته در این آزمون انتخاب مقدار آزمون است که در این تحقیق بر اساس طیف استفاده شده در اطلاعات پرسشنامه که از یک تا پنج است، مقدار ۲/۵ است. مقدار آزمون نوعاً یک نقطه وسط (نه مثبت نه منفی) را بیان می‌کند. به داده‌های بالاتر از یک نقطه یک عنوان، و داده‌های پایین‌تر از آن یک عنوان دیگر داده می‌شود.

فرضیه اول

به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها عملکرد موفق داشته است.

$$H_0: \mu = 2.5$$

$$\mu: H_1 > 2.5$$

One-Sample Statistics				
خطای استاندارد میانگین	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
.05134	.56241	2.8883	200	فرضیه اول تحقیق

بر اساس نتایج حاصل از خروجی جداول میانگین جدول فوق ۲/۸۹ است و این عدد بیشتر از مقدار آزمون؛ یعنی ۲/۵ است، بنابراین اطلاعات پرسشنامه گویای این واقعیت است که نظام مدیریت محلی کلانترها در جامعه بختیاری‌ها عملکرد موفق داشته است.

مقدار آزمون = ۲/۵						
فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین	اختلاف میانگین		سطح معناداری (sig)	درجه آزادی	آزمون T	
	حد بالا	حد پایین				
	.7500	.5467	.64833	.000	119	12.628

یافته‌های فرضیه اول تحقیق:

برای قضاوت در مورد این آزمون باید به مقدار sig جدول فوق توجه شود و چنانچه مقدار آن بزرگتر از ۵ درصد باشد فرض آماری H_0 یعنی نبود تفاوت بین توزیع مورد انتظار و مشاهده شده، نتیجه گیری می‌شود و در صورتی که مقدار آن کمتر از ۵ درصد باشد می‌توان فرض آماری H_1 را پذیرفت. بنابراین با احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت که فرضیه ادعا شده H_1 مورد تأیید افراد جامعه است. بر اساس این اطلاعات می‌توان اذعان داشت که تراکم داده‌ها در پرسشنامه در ردیف‌های زیاد و خیلی زیاد هستند. به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که نظام مدیریت محلی کلانترها در جامعه بختیاری‌ها عملکرد موفق داشته است.

فرضیه دوم

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اجتماعی عملکرد موفق‌تری داشته است.

$$H_0: \mu = 2.5$$

$$\mu: H_1 > 2.5$$

One-Sample Statistics				
تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	
200	3.1483	.34348	.00675	فرضیه دوم تحقیق

بر اساس نتایج حاصل از خروجی جداول میانگین جدول فوق ۳/۱۴ است و این عدد بیشتر از مقدار آزمون؛ یعنی ۲/۵ است، بنابراین اطلاعات پرسشنامه گویای این واقعیت است که نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اجتماعی عملکرد موفق‌تری داشته است.

مقدار آزمون = ۲/۵					
آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری (sig)	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین	
				حد پایین	حد بالا
10.333	119	.000	.35673	.4661	.1530

یافته‌های فرضیه دوم تحقیق:

برای قضاوت در مورد این آزمون باید به مقدار sig جدول فوق توجه شود و چنانچه مقدار آن بزرگتر از ۵ درصد باشد فرض آماری H_0 یعنی نبود تفاوت بین توزیع مورد انتظار و مشاهده شده، نتیجه‌گیری می‌شود و در صورتی که مقدار آن کمتر از ۵ درصد باشد می‌توان فرض آماری H_1 را پذیرفت. بنابراین با احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت که فرضیه ادعا شده H_1 مورد تأیید افراد جامعه است. بر اساس این اطلاعات می‌توان اذعان داشت که تراکم داده‌ها در پرسشنامه در ردیف‌های زیاد و خیلی زیاد هستند. به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که فرضیه ادعا شده H_1 مورد تأیید افراد جامعه است.

توان گفت که نظام مدیریت محلی کلانترها در بعد اجتماعی در جامعه بختیاری‌ها عملکرد موفق‌تری داشته است.

فرضیه سوم

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلانترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اقتصادی عملکرد موفق‌تری داشته است.

$$H_0: \mu = 2.5$$

$$\mu: H_1 > 2.5$$

One-Sample Statistics				
تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	
196	2.5060	.81729	.07688	فرضیه سوم تحقیق

میانگین جدول فوق ۲/۵ است و این عدد نزدیک مقدار آزمون است، بنابراین اطلاعات پرسشنامه گویای این واقعیت است که نظام مدیریت محلی کلانترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اقتصادی عملکرد چندان موفق‌تری نداشته است و این عملکرد در حد متوسطی قرار دارد.

مقدار آزمون = ۲/۵					
آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین	
				حد بالا	حد پایین
.729	195	.468	.05605	.2084	-.0963

یافته‌های فرضیه سوم تحقیق:

برای قضاوت در مورد این آزمون باید به مقدار sig جدول فوق توجه شود و چنانچه مقدار آن بزرگتر از ۵ درصد باشد فرض آماری H_0 یعنی نبود تفاوت بین توزیع مورد انتظار و مشاهده شده، نتیجه‌گیری می‌شود و در صورتی که مقدار آن کمتر از ۵ درصد باشد می‌توان فرض آماری H_1 را پذیرفت. بنابراین با احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت که فرضیه ادعا شده

H₁ مورد تأیید افراد جامعه نیست و مقدار آن بیشتر از ۵ درصد است. بر اساس این اطلاعات می‌توان اذعان داشت که تراکم داده‌ها در پرسشنامه در ردیف متوسط و روبه پایین قرار دارند. به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد اقتصادی عملکرد موفق‌تری نداشته است.

فرضیه چهارم

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد سیاسی عملکرد موفق‌تری داشته است.

$$H_0: \mu = 2.5$$

$$\mu: H_1 > 2.5$$

One-Sample Statistics				
تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	
199	2.7890	.82325	.08522	فرضیه چهارم تحقیق

میانگین جدول فوق ۲/۵ است و این عدد نزدیک مقدار آزمون است، بنابراین اطلاعات پرسشنامه گویای این واقعیت است که نظام مدیریت محلی کلاترها در جامعه بختیاری‌ها در بعد سیاسی عملکرد نسبتاً موفق‌تری داشته است.

مقدار آزمون = ۲/۵					
آزمون T	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین	
				حد پایین	حد بالا
.3300	198	0.033	.4511	-.1529	.1529

یافته‌های فرضیه چهارم تحقیق:

برای قضاوت در مورد این آزمون باید به مقدار sig جدول فوق توجه شود و چنانچه مقدار آن بزرگتر از ۵ درصد باشد فرض آماری H₀ یعنی نبود تفاوت بین توزیع مورد انتظار و مشاهده شده، نتیجه‌گیری می‌شود و در صورتی که مقدار آن کمتر از ۵ درصد باشد می‌توان

فرض آماری H_1 را پذیرفت. بنابراین با احتمال ۹۵ درصد می توان گفت که فرضیه ادعا شده H_1 مورد تأیید افراد جامعه است. بر اساس این اطلاعات می توان اذعان داشت که تراکم داده ها در پرسشنامه در ردیف متوسط و روبه بالا قرار دارند. به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که نظام مدیریت محلی کلانترها در جامعه بختیاری ها در بعد سیاسی عملکرد نسبتاً موفق داشته است.

نتیجه گیری

در مجموع بررسی عملکرد کلانترها در میان قوم بختیاری به لحاظ اسنادی و پیمایشی در حد مطلوبی به نظر می رسد. بر این اساس نظام مدیریت محلی کلانترها در اوضاع اجتماعی بیانگر آن است که امروزه هم سیستم مدیریت محلی می توانند نقش بسیار مهمی در مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند. راهبرد ایجاد نهادهای نویناد هر چند زمینه ای برای توسعه و اجرای دقیق برنامه های آن به شمار می رود، اما نقش مدیریت محلی در این سیستم جدید کمرنگ نیست و نتایج استنباطی این پژوهش گویای این واقعیت است که مدیریت محلی کلانترها از نظر مردم در ابعاد کلی و ابعاد سیاسی و اجتماعی عملکرد موفق داشته اند، اما آنچه نتایج پژوهشی گویای آن است این نکته بوده که عملکرد مدیریت محلی کلانترها در بعد اقتصادی مثبت نبوده است. البته این بدان علت است که نقش جمع آوری مالیات ها و عدالت اقتصادی این افراد مورد تأیید افراد در آن زمان نبوده است. همچنین، در این پژوهش روند تحول مقام و جایگاه کلانتر و وظایف او در نظام خان سالاری جامعه بختیاری مورد بررسی قرار گرفته است. کلانتران در نظام خان سالاری جامعه بختیاری از ارج و منزلت بالایی برخوردار بودند. آنها در سلسله مراتب اداری و سیاسی جامعه بختیاری پس از خوانین قرار داشتند و پس از ایلخان و ایل بیگ، سومین مقام ایلی بوده اند. آنان از سوی خوانین به ریاست طوایف خود برگزیده می شدند و حلقه واسطه میان خوانین و طوایف بودند. وظایفی چون اخذ مالیات از ابواب جمعی خود و پرداخت آن به خان و نیز برقراری صلح و امنیت در طایفه تحت ریاست خود، بر عهده کلانتران قرار داشت. آنان از طریق برقرار پیوندهای ازدواج با خوانین، روابط خود را با آنها مستحکم می نمودند. با فتح تهران و اعاده مشروطیت توسط بختیاری ها،

خوانین بزرگ بختیاری به تهران و شهرهای بزرگ رفته و در آنجا رحل اقامت افکندند و در غیاب خوانین، کلانتران اعتبار و نفوذ بیشتری در ایل کسب کردند و وظایف خوانین نیز بر دوش آنها افتاد، اما این دوره چندان دیری نپائید. پس از اینکه رضاشاه پهلوی به قدرت رسید، قدرت خوانین را تضعیف نمود و بالغو دو مقام ایلی ایلخانی و ایل بیگی و برقراری فرمانداری کل چهارمحال بختیاری، ضربه ای جدید و شدید بر نظام خان سالاری بختیاری وارد آورد. بنابراین کلانتران در غیبت دائمی خوانین، قدرت و نفوذی بیشتر از گذشته در بختیاری بدست آوردند. اما نوع رابطه و وظایف آنها تغییر نمود. در دوره پهلوی کلانتران برخلاف گذشته، نه با خان‌ها بلکه با مقامات و ماموران دولتی روابط داشتند و در مقابل آنها مسؤول و پاسخگو بودند. با اسکان تدریجی عشایر بختیاری در شهرها و روستاها کارکرد آنها به صورت جدید در آمده است. هرچند این عناوین به صورت رسمی منسوخ شده‌اند، اما نقش‌های اجتماعی آنان به صورت مدیریت محلی در لایه‌های مختلف جامعه در جریان است.

منابع

- احتشامی، لطف‌اله. (۱۳۸۴). نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا، اصفهان: انتشارات مهر قائم.
- امان، دیتر. (۱۳۷۴). بختیاری‌ها عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۷۸). ایل بختیاری، تهران، دشتستان.
- امیری، مه‌راب. (۱۳۸۵). حکومتگران بختیاری، تهران، پازی تیگر.
- ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۹). بررسی جامعه شناختی چالش‌های مدیریت روستائی با رویکرد حکمرانی
- پرهیزکار، اکبر و همکار. (۱۳۸۴). رویکرد حکمروایی شهری و ضرورت آن در مدیریت منطقه کلانشهری تهران، فصل نامه پژوهش‌های اقتصادی شماره ۱۶.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، ج ۱۲، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.

دیگار، ژان پیر، (۱۳۶۶). فنون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.

روستائی، چکیده مقالات اولین کنفرانس بین المللی سکونت گاه‌های روستائی، تهران، مرکز همایش های صداوسیما.

سردار ظفر، خسروخان. (۱۳۶۱). یادداشتها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، تهران، یساولی.

ظابطیان، جعفر. (۱۳۸۹). سیر تحول در تئوری های توسعه تجارب استان فارس، چکیده مقالات اولین کنفرانس بین المللی سکونت گاه های روستائی، تهران، مرکز همایش های صداوسیما
عکاشه، اسکندر خان. (۱۳۶۵). تاریخ ایل بختیاری، تهران، یساولی.

کریمی، اصغر. (۱۳۶۸). سفر به دیار بختیاری، تهران، فرهنگسرا.

کیاوند، عزیز. (۱۳۷۴). در برزخ گذار (بامدی طایفه‌ای از ایل بختیاری)، تهران، علمی و فرهنگی.

گارثویت، جن راف. (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، سه‌ند.

گارثویت، جن راف. (۱۳۷۵). بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آ‌ن‌زان.

لمبتون، آن. (۱۳۳۹). مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مک‌بن روز، الیزابت. (۱۳۷۳). با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، آ‌ن‌زان و سه‌ند.

نیکزاد امیر حسینی، کریم. (۱۳۵۴). شناخت سرزمین بختیاری، اصفهان، نشاط.

cronin, stephanie, Riza shah and the Disintegration of Bakhtiyari power in Iran 1921-1934, Iranian studies journal , v. 33,N.3-4, summer/Fall 2000,pp.349-376.

Garthwaite, Gen. Ralf, Pastoral Nomadism and Tribal Power, Iranian studies, V.XI, 1978, pp.173-197.